

میسوینرهای امریکایی و فعالیت در میان نسطوریان ارومیه و روستاهای اطراف آن (۱۸۴۳-۱۸۳۵م/۱۲۵۹-۱۲۵۱ق)

حمید حاجیان پور*

موسی خاموشی**

چکیده

در پی نهضت مذهبی «دومین بیداری بزرگ» در کشور امریکا، میسوینرهای زیادی از این کشور به نقاط مختلف دنیا فرستاده شدند. دو نفر به نام‌های اسمیت و دوایت نیز از سوی «انجمن امریکایی اعزام مبلغ به خارج» به ایران فرستاده شدند و طبق بررسی آنان فعالیت در میان نسطوریان ایرانمناسب ارزیابی گردید. حضور میسوینرهای امریکایی در ایراندر زمره نخستین ارتباطات آنان با ایرانیان به حساب می‌آید؛ بنابراین بررسی فعالیت‌های آنان در میان نسطوریان ایران ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که انواع فعالیت‌های میسوینرهای امریکایی در میان نسطوریان طی سال‌های ۱۸۳۴م تا ۱۸۴۳م/۱۲۵۰ تا ۱۲۵۹ق به چه صورت بوده است؟ پژوهش حاضر بر آن است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی فعالیت‌های میسوینرهای امریکایی در میان نسطوریان بپردازد. طی دوره فوق شاهد تأسیس آموزشگاه، ابداع خط جدید، تأسیس چاپ‌خانه، برگزاری مراسم نیایش و ترجمه متون مذهبی از سوی میسوینرهای امریکایی هستیم.

کلیدواژه‌ها: میسوینرهای امریکایی، نسطوریان، جاستین پرکینز، ارومیه.

* دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز، hhajianpour@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)، musa.khamushi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۵

۱. مقدمه

اولین حضور مسیونرهای پروتستان در ایران به اواسط قرن هیجدهم باز می‌گردد؛ زمانی که هوکر (Hoecher) و هوفر (Rueffer) آلمانی در سال ۱۷۴۷م/۱۱۶۰ق برای تبلیغ به ایران آمدند (Van Gorder, 2010: 121-122). پس از آن دو، نوبت به پروتستان‌های اسکاتلندی رسید. انجمن تبلیغی ادینبرگ (Edinburg Missionary Society) یا همان انجمن تبلیغی اسکاتلند (Scottish Missionary Society) در سال ۱۸۰۳م/۱۲۱۷ق تعدادی مبلغ را به قفقاز اعزام نمود. این مبلغین پس از رسیدن به قفقاز راه جنوب را در پیش گرفتند و وارد خاک ایران شدند. آن‌ها به آذربایجان و آستراخان (حاجی‌طرخان) رفتند (Van Gorder, 2010: 122). پس از آنان، نوبت به هنری مارتین (اهل کشور انگلستان) رسید. او در سال ۱۸۱۱م/۱۲۲۶ق وارد شیراز شد (اردلی، ۱۳۴۱: ۱۱۶؛ Martyn, 1837: 2/359) و در آن‌جا به فعالیت پرداخت. پس از مسیونرهای فوق، مبلغین پروتستان امریکایی قدم در این عرصه نهادند. امریکایی‌ها که در سال ۱۷۷۶ میلادی/۱۱۹۰ هجری قمری مصادف با سال‌های آخر حیات کریم خان زند توانستند استقلال خود را جشن بگیرند (Butler, 2001: 1)، خیلی زود در صدد برآمدن تا همچون هم‌کیشان اروپایی خویش به نقاط مختلف دنیا از جمله ایران مبلغ اعزام نمایند. آن‌ها در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی/قرن سیزده هجری قمری و هم‌زمان با سال‌های آخر سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار، مبلغین خود را به ایران اعزام نمودند. هدف مبلغین اروپایی و مبلغین امریکایی تبلیغ شاخه‌ای از مسیحیت بود که خود به آن اعتقاد داشتند. امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها پروستان و فرانسویان کاتولیک بودند. در مورد ایران، امریکایی‌ها مبلغین خود را به سوی مسیحیان نسطوری آذربایجان فرستادند تا از طریق فعالیت و تبلیغ در میان آنان به مرور در سر تا سر آسیا نفوذ پیدا کنند. لازم به ذکر است که این گروه از مسیحیان به «نسطوریان» معروف بودند تا این که در سال ۱۸۸۱م/۱۲۹۸ق هیأتی از جانب اسقف کاتربری انگلستان به آذربایجان اعزام گردید. این هیأت، نسطوریان را «آشوریان» خطاب می‌کردند (Vine, 1937: 179). انگلیسی‌ها که دیرتر از امریکایی‌ها و فرانسویان به منطقه آذربایجان ایران وارد شده بودند، به دنبال کسب محبوبیت در میان نسطوریان بودند. آن‌ها با استعمال واژه آشوری، این قوم را با قوم آشور که دارای تمدن و قدمتی کهن بود، پیوند دادند. از سوی دیگر عدم استعمال واژه «نسطوری» از این جهت که این واژه نزد برخی از فرق مسیحی بار معنایی منفی داشت، مورد استقبال نسطوریان قرار گرفت. این امر تا حدی ناشی از آن بود که کلیسای نسطوری در همان قرن نخست میلادی

مرجعیت پاپ را رد کرده و مستقل شده بود (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۸۹) و به نوعی از نگاه بقیه مسیحیان مرتد به حساب می آمدند. با استقبال از واژه «آشوری» به تدریج استعمال واژه نسطوری از میان رفت. با این حال، از آن جا که بازه زمانی این مقاله به سال ۱۸۴۳م/۱۲۵۹ق ختم می شود و حضور انگلیسی ها در آذربایجان مربوط به سال ۱۸۸۱م/۱۲۹۸ق می باشد، در این پژوهش از همان نام «نسطوریان» استفاده خواهد شد.

انتخاب بازه زمانی ۱۸۴۳-۱۸۳۴م/۱۲۵۹-۱۲۵۰ق برای این پژوهش، به سال های فعالیت پرکینز در ایران مربوط می باشد. جاستین پرکینز به عنوان رهبر گروه طی سه دوره در آذربایجان ایران فعالیت نمود. دوره اول از سال ۱۸۳۴م تا سال ۱۸۴۱م/۱۲۵۹-۱۲۵۰ق را در بر می گیرد، دوره دوم از سال ۱۸۴۳م تا ۱۸۵۸م/۱۲۷۴-۱۲۵۹ق و دوره سوم از سال ۱۸۶۲م تا ۱۸۶۹م/۱۲۸۶-۱۲۷۹ق (Perkins, 1887). در این پژوهش دوره اول حضور جاستین پرکینز در آذربایجان تا بازگشت مجدد وی به ارومیه مد نظر خواهد بود. بر اساس فرضیه این پژوهش فعالیت های میسیونرهای امریکایی را به سه دسته کلی می توان تقسیم نمود: فعالیت های آموزشی و فرهنگی، فعالیت های پزشکی و فعالیت های دینی و تبلیغی. بنابراین این پژوهش بر آن است تا به بررسی انواع فعالیت های میسیونرهای امریکایی در میان نسطوریان ارومیه طی سال های ۱۸۳۴م تا ۱۸۴۳م/۱۲۵۰ تا ۱۲۵۹ق بپردازد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش هایی چند در قالب کتاب و مقاله در مورد میسیونرهای امریکایی نوشته شده است. غالب پژوهش هایی که در این زمینه انجام گرفته، با هدف پرداختن به موضوعات دیگری به رشته تحریر درآمده اند و به فراخور موضوع خود، به فعالیت های میسیونرهای امریکایی در ایران نیز اشاره ای کرده اند. برای نمونه معنوی (۱۳۳۳) در اثر خود به قصد بیان افتخارات فرهنگی شهر رضائیه (ارومیه) به طور بسیار مختصر در قالب دوازده صفحه به ذکر تاریخچه ورود میسیونرها به آذربایجان پرداخته است و در ادامه از افتتاح اولین مدرسه در ارومیه و تأسیس اولین بیمارستان در آن شهر به دست میسیونرهای امریکایی سخن گفته است. معنوی در ادامه پیرامون «ژوزف کاکران» و تأسیس بیمارستان به دست او در تبریز نیز، مطالبی را در اختیار خواننده قرار می دهد. لازم به ذکر است که این مقاله ارجاع ندارد و نیمی از مطالب اثر وی مربوط به سال ۱۸۷۰م/۱۲۸۷ق و به بعد است که مورد نظر این پژوهش نیست. تمدن (۱۳۵۰) نیز در کتاب خود به اوضاع ایران و مخصوصاً شهر رضائیه

(ارومیه) در جنگ جهانی اول می‌پردازد. نویسنده در مورد جغرافیای طبیعی ارومیه، نام روستاهای آن، مسیرهای ارتباطی، تاریخچه ارومیه، حضور میسیونرهای امریکایی در منطقه و ورود میسیونرهای کاتولیک فرانسوی به آذربایجان، اطلاعات مفید در اختیار خواننده قرار می‌دهد. از آن‌جا که هدف نویسنده بررسی اوضاع ایران در جنگ جهانی اول است، مشخصاً به جز چند صفحه به فعالیت‌های میسیونرهای امریکایی در آذربایجان پرداخته است. رضا زاده ملک (۱۳۵۰) نیز در کتاب خود به نخستین دیدار ایرانیان از امریکا و نخستین دیدار امریکائیان از ایران می‌پردازد. نویسنده در اثر خود از روابط سیاسی ایران و امریکا سخن می‌گوید. از آن‌جایی که نخستین دیدار امریکایی‌ها با ایرانیان به فعالیت‌های میسیونری بر می‌گردد، نویسنده به طور مختصر و کوتاه به فعالیت‌های جاستین پرکینز و امریکایی‌ها در آذربایجان پرداخته است. از آن‌جایی که هدف این اثر بررسی روابط ایران و امریکا می‌باشد، طبیعی است که به فعالیت‌های میسیونری جز به اختصار نپردازد. والدبورگر (۱۳۷۹) نیز در کتاب خود به فعالیت‌های میسیونری آلمان‌ها در ایران پرداخته است. نویسنده در فصل دوم از فردی به نام «هاس» سخن می‌گوید که یکی از مبلغین آلمانی بود که به همراه پرکینز در تبریز اقامت داشت و در سفر دو هفته‌ای وی به ارومیه، او را همراهی نمود. این اثر ۲۰۵ صفحه است و تنها در موردی که ذکر آن رفت، از جاستین پرکینز و نسطوریان سخن می‌گوید که تنها ۴ صفحه از حجم کتاب را در بر می‌گیرد. همراز (۱۳۹۱) در اثر خود به فعالیت‌های میسیونری مسیحی از دوره صفویه تا انقلاب اسلامی ایران پرداخته است. نویسنده در فصل اول از میسیونرهای امریکایی سخن گفته است که البته این مطالب به دوره دوم فعالیت‌های آنان در ایران (از سال ۱۸۷۰م/۱۲۸۷ق به بعد) ارتباط دارد و به جز صفحاتی چند به دوره اول نمی‌پردازد. موجانی (۱۳۷۵) در قالب شش فصل به تاریخچه روابط سیاسی ایران و امریکا می‌پردازد. نویسنده در فصل دوم اثر خود تحت عنوان «اتباع» در قالب چهار صفحه به فعالیت‌های میسیونری امریکایی‌ها در ایران می‌پردازد که شامل نامه محمدشاه به جاستین پرکینز و حمایت سفارت انگلستان از میسیونرهای امریکایی می‌باشد. واندر ورف (Vander Werff, 1977) در کتاب خود به فعالیت‌های میسیونرهای مسیحی در کشورهای اسلامی اشاره می‌کند. نویسنده سه صفحه از اثر خود را به فعالیت‌های میسیونرهای امریکایی در آذربایجان اختصاص داده است که شامل تأسیس مدارس و امور درمانی می‌باشد. اسپزیال (Speziale, 2012) در اثر خود به بررسی بیمارستان‌های ایران و هند از قرن شانزدهم تا اواسط قرن بیستم میلادی پرداخته است. از آن‌جایی که میسیونرهای امریکایی در آذربایجان به تأسیس درمانگاه پرداختند، به تاریخچه

فعالیت‌های درمانی آناندر ایران نیز پرداخته شده است. عمده مطالب این اثر در مورد میسیونرهای امریکایی، به فعالیت‌های درمانی آنان و آن هم به سال‌های پس از ۱۸۷۰م/۱۲۸۷قمری مربوط است، که مد نظر این پژوهش نمی‌باشد. ناطق (۱۳۷۵) نیز در اثر خود آموزشگاه‌های فرنگی در ایران را بررسی کرده است. ناطق در بخش سوم کتاب خود از مدارس لازاریست‌های فرانسوی در ارومیه سخن گفته است و در همین فصل به رقابت‌های به وجود آمده بین میسیونرهای فرانسوی و امریکایی در ارومیه پرداخته است. تمایز پژوهش پیش‌رو با آثار مزبور در این است که تقسیم‌بندی بندی روشنی از فعالیت‌های اولیه میسیونرهای امریکایی در ارومیه و روستاهای اطراف ارائه نموده است و برای این منظور تا آن‌جا که مقدور بوده از منابع و مآخذ انگلیسی و بعضاً از آثار خود میسیونرهای امریکایی بهره برده است.

۳. دلایل ورود میسیونرهای امریکایی به ایران و فعالیت در میان نسطوریان ارومیه

میسیونرهای امریکایی از طرف «انجمن امریکایی اعزام مبلغ به خارج» به ایران فرستاده شدند. این انجمن در ۲۹ ژوئن ۱۸۱۰م/۲۶ جمادی الاول ۱۲۲۵ق با نام انجمن اعزام مبلغ به خارج (Board of Commissioners for Foreign Missions) تأسیس گردید و در همان سال نام آن به انجمن امریکایی اعزام مبلغ به خارج (American Board of Commissioners for Foreign Missions) تغییر یافت (Putney:2012:3-6). در واقع این انجمن با الهام ازدومین بیداری بزرگ (Second Great Awakening) در امریکا، فعالیت خود را آغاز نمود (Kidd,2009:37;Bradley,2008:151). این نهضت مذهبی در دهه ۱۷۹۰ میلادی/۱۲۱۳-۱۲۰۴هجری قمری آغاز گردید و تا اواسط قرن بعدی ادامه پیدا کرد (Putney:2012:229). اولین بیداری بزرگ (First Great Awakening) در دهه ۱۷۳۰م و دهه ۱۷۴۰م/۱۱۶۲-۱۱۴۲ق به وقوع پیوست. این واقعه، اولین رخداد ملی امریکا به حساب می‌آید و متعاقب آن مهاجرنشین‌های ایالات متحده امریکا با مفهوم وحدت ملی آشنا شدند و زمینه انقلاب امریکا (۱۷۸۳-۱۷۷۵م/۱۱۹۸-۱۱۸۹ق) آماده گردید. نهضت «دومین بیداری بزرگ» که در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی/قرن سیزدهم قمری رخ داد، با اندیشه «دئیسم» که مورد تأیید عصر روشنگری بود، به مقابله پرداخت. اندیشه دئیسم عصر روشنگری قائل به وجود خدا بود؛ اما خدا بودن مسیح و رستخیز وی را نفی می‌کرد. دئیسم عصر روشنگری خداوند را

همانند ساعت‌سازی می‌دید که تنها ساعت را خلق می‌کند و پس از آن عقب نشسته و دیگر کاری به کار آن ندارد. اما پروتستان‌ها همواره انسان را نیازمند به رحمت خدا می‌دانستند. پس از انقلاب امریکا، اکثر دانشگاه‌های امریکا تابع اندیشه دئیسم شدند و دانشجویان آن‌ها با ولتر و روسو بیش از مسیح آشنا بودند. تنها دانشگاه پرینستون در شهر پرینستون، واقع در ایالت نیوجرسی دست از عقاید پیشین خود برداشت (Hankins, 2004: 1-2). این جنبش (دومین بیداری بزرگ) مجدداً اقشار مختلف مردم را که از آموزه‌های دینی مسیحیت فاصله گرفته بودند، با کلیسا آشتی داد. پس از آن، اندیشه گسترش آیین مسیحیت و مذهب پروتستان باعث گردید تا از کشور امریکا مبلغین به اقصا نقاط جهان اعزام گردند. تحت تأثیر این نهضت مذهبی، «انجمن امریکایی اعزام مبلغ به خارج» دو سال پس از تأسیس، به اعزام مبلغ مبادرت نمود. انجمن در سال ۱۸۱۲م/۱۲۲۷ق به هند، در سال ۱۸۱۶م/۱۲۳۱ق به سیلان (سری لانکا)، در سال ۱۸۱۹م/۱۲۳۴ق به جزایر ساندویچ و فلسطین و پس از آن به ایران نیز هیأت‌هایی را اعزام نمود (Religious Tract Society, 1888: 265-266).

در بهار سال ۱۸۳۰م/۱۲۴۵ هجری قمری یعنی در آخرین سال‌های سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار و ولیعهدی عباس میرزا دو نفر به نام‌های اسمیت (Smith) و دوایت (Dwight) از سوی «انجمن امریکایی اعزام مبلغ به خارج» به ارمنستان و ایران رفتند (Perkins, 1861: 11-12). اسمیت و دوایت در سفر خود به ایران، یک هفته در میان نسطوریان ارومیه اقامت کردند. اقامت در میان نسطوریان برای آن دو بسیار رضایت‌بخش و جالب بود. انجمن با توجه به گزارش آن‌ها، موانع تبلیغ در میان نسطوریان را نسبت به بقیه فرقه‌های مسیحی شرقی کم‌تر ارزیابی نمود؛ چراکه آن‌ها را در مواجهه با فرقه‌های دیگر، آزاداندیش و خونگرم می‌دید (ABC FM, 1832: 69). این مسئله مورد تأیید افرادی غیر از مبعوثانهای امریکایی نیز بود. برای مثال یکی از مستشاران انگلیسی به نام شیل (Sheil) که در تابستان ۱۸۳۶م/۱۲۵۲ق در مسیر سفر خود، به ارومیه رسید، نسطوریان این شهر را اهل تساهل خواند. به گفته وینسپوریان نه تنها با ورود مبعوثانهای امریکایی به شهر خود مخالفتی نداشتند؛ بلکه از این مسئله خرسند و شادمان نیز بودند (طاهری، ۱۳۴۷: ۱۴۴). ویژگی‌ها برشمرده برای نسطوریان، از نظر انجمن در این بخش از جهان نظیر نداشته است؛ بنابراین انجمن به صرافت تبلیغ در میان نسطوریان آذربایجان افتاد (ABC FM, 1832: 69). اسمیت و دوایت فردی به نام جاستین پرکینز (Justin Perkins) را برای فعالیت در میان نسطوریان ارومیه به انجمن پیشنهاد کردند (Ansari & Martin, 2002: 51). انجمن نیز در ژانویه ۱۸۳۳م/شعبان ۱۲۴۸ق به پرکینز پیشنهاد داد برای تبلیغ عازم ارومیه گردد

(Perkins, 1861:11-12). پرکینز در آن زمان در کالج آمهرست تدریس می‌کرد (Van
(Perkins, 1887:11; Gorder, 2010:136).

وظیفه پرکینز در این مأموریت تبلیغ در میان نسطوریان ارومیه بود؛ چرا که از نگاه
انجمن مسلمانان به راحتی تحت تأثیر آموزه‌های مسیحیت قرار نمی‌گرفتند
(Perkins, 1887:11). مأموریت پرکینز به غرب ایران در میان نسطوریان محدود می‌شد. او
باید در منطقه‌ای به انجام مأموریت می‌پرداخت که در شرق آن شیعیان و در غرب آن اهل
سنت سکونت داشتند (Perkins, 1843:29). از نگاه انجمن هدف از این مأموریت، گسترش
معنویت در آسیا از طریق کلیسای نسطوری بود (Perkins, 1843:31). جوزف این هدف را
به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند. به گفته وی هدف پرکینز از نگاه انجمن، توانا نمودن کلیسای
نسطوری به مدد توفیق الهی، جهت اعمال نفوذی وسیع در احیای معنویت در قاره آسیا
بود (Joseph, 1961: 44). در مقایسه با بقیه فرقه‌های مسیحی شرقی، انجمن موانع و
چالش‌های کم‌تری برای احیاء و اصلاح مذهب نسطوریان می‌دید (ABCFM, 1836:56).
بنابراین می‌توان اصلی‌ترین دلیل ورود مسیونرهای امریکایی به ایران (آذربایجان) را انگیزه
مذهبی حاصله از موج «دومین بیداری بزرگ» در امریکا دانست که ایران را در کنار سایر
کشورهایی که ذکر آن رفت، میزبان امریکایی‌ها نمود.

۴. نسطوریان ایران

از آن جا که بخش اعظم فعالیت‌های مسیونرهای امریکایی در آذربایجان، معطوف به
نسطوریان بوده است و در این پژوهش به طور خاص به فعالیت آنان در میان نسطوریان
پرداخته می‌شود، اجمالاً به نسطوریان و تاریخ آن‌ها می‌پردازیم. عقاید مسیحیان نسطوری
ریشه در عقاید فردی به نام نسطوریوس دارد. او در آوریل ۴۲۸م به فرمان تئودوسیوس دوم
(Theodosius II) (۴۵۰-۴۰۸م) امپراتور روم به مقام اسقفی قسطنطنیه منصوب گردید.
یکی از اعتقادات نسطوریوس این بود که حضرت مریم تنها یک زن است و ممکن نیست
خدا از یک زن زاده شود. وی این مسئله را در موعظه‌ای در سال ۴۲۹م اعلام نمود.
(هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۰). «سیریل اسکندرانی» علیه عقاید نسطوریوس شدیداً موضع
گرفت. وی با توسل به شیوه‌های گوناگون توانست توجه کلیسای روم را به خود جلب
نماید. در پی اقدامات او نسطوریوس از مقامش عزل و به تبعید محکوم گردید. او طی
چهار سال به تناوب به مناطق مختلفی تبعید شد تا این که سرانجام در مکانی نامعلوم و در

حال بیماری درگذشت (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۰۵). پس از مرگ نسطوریوس، شهر «ادسا»^۳ به کانونی جهت تمرکز نسطوریان تبدیل گردید؛ به دلایلی در سال ۴۸۹م مدرسه ادسا نیز بسته شد. در پی این اقدام، نسطوریان به ایران مهاجرت کردند. نسطوریان به زندگی خود در ایران ادامه دادند تا این که در قرن ۱۹ میلادی/قرن ۱۳ هجری قمری برخی شرکت‌های تجاری از حضور نسطوریان در کوه‌های کردستان و آذربایجان مطلع گردیدند. گزارش این افراد به اروپا و امریکا مبنی بر حضور نسطوریان در ایران، تعجب بسیاری را برانگیخت. پس از آن، نسطوریان ایران مورد توجه هیأت‌های میسیونری قرار گرفتند که از میان آن‌ها، پروتستان‌ها توجه خاصی به آنان نمودند (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۸۹). به نظر می‌رسد که نسطوریان از نژاد سامی و آرامی باشند (Elgood, 2010: 45). نسطوریان ارومیه نیز خود را از نژاد یهودیان می‌دانستند. آن‌ها مدعی بودند در حالی که بقیه مسیحیان شرقی اجدادی کافر دارند؛ اما اجداد آن‌ها موحد و یهودی بوده‌اند. نسطوریان ارومیه از این که در منازل خود از تصاویر استفاده کنند، نفرت داشتند (Perkins, 1843: 2). دکتر گرنٹ (یکی از میسیونرهای امریکایی) معتقد بود که نسطوریان ارومیه از نسل ده قبیله گمشده اسرائیل هستند (Anderson, 1872: 1/200). مقارن ورود میسیونرهای امریکایی به آذربایجان، نسطوریان از نظر اقتصادی و فرهنگی وضعیت رقت‌انگیزی داشتند و شرب خمر به طور افراطی در میان آنان رواج داشت (الدر، ۱۳۳۳: ۸).

۵. سفر به ایران

پرکینز به همراه همسرش ۲۱ سپتامبر ۱۸۳۳م/ ۶ جمادی الاول ۱۲۴۹ق از بوستن (Boston) به راه افتاد. آن‌ها مورخ ۸ نوامبر/ ۲۴ جمادی الثانی به «مالت»^۴ رسیدند و ۲۱ دسامبر سال ۱۸۳۳م/ ۸ شعبان ۱۲۴۹ق وارد قسطنطنیه شدند. آن‌ها تا تاریخ ۱۷ مه ۱۸۳۴م/ ۸ محرم ۱۲۵۰ق یعنی به مدت پنج ماه در قسطنطنیه اقامت نمودند. در این مدت پرکینز به فراگیری زبان ترکی مشغول بود. زمانی که پرکینز در مالت اقامت داشت، کشیشی به نام «شلینز» (Schlien) کتابی در مورد دیکته زبان سریانی را در اختیار او قرار داد (ABC FM, 1834: 59). پرکینز در آن‌جا با برخی از اعضای انجمن تبلیغی کلیسای انگلیس آشنا گردید. فردی به نام رسام (Rassam) به عنوان مترجم در خدمت انجمن انگلستان بود. رسام کلدانی و اهل موصل عراق بود. اعضای انجمن تبلیغی کلیسا از طریف رسام کتابی در مورد هجاهای زبان سریانی را در اختیار پرکینز قرار دادند (Perkins, 1843: 52). رسام

همچنین نامه‌ای به پرکینز داد؛ این نامه در واقع معرفی نامه‌ای بود خطاب به فردی به نام مار^۶ ابراهیم (Mar Abraham) که مطران^۷ آرومیه بود. البته مار ابراهیم پیش از ورود پرکینز به آرومیه درگذشت (Perkins, 1843:52). پرکینز در قسطنطنیه نیز از سوی انجمن کتاب مقدس به زبان بریتانیایی و دیگر زبان‌ها (British and Foreign Bible Society) اجازه یافت تا به هر اندازه که نیاز دارد از مخزن آن انجمن، کتاب بردارد. او هم ترجمه فارسی عهد جدید هنری مارتین، ترجمه فارسی کتاب مزامیر و کتابی در مورد ضرب المثل‌های زبان فارسی را برگزید. علاوه بر این، پرکینز چندین کتاب به زبان سریانی شامل عهد جدید، انجیل و ضرب المثل نیز انتخاب نمود. تا این زمان تلاش انجمن برای اعزام پزشکی لایق به همراه پرکینز بی نتیجه مانده بود. انجمن اعزام چنین فردی را بسیار ضروری می‌دید. انجمن مزبور به پرکینز پیشنهاد نمود که بدون همراه، قسطنطنیه را ترک نکند؛ اما او با توجه به شرایطی که در آن قرار داشت، تأخیر را مناسب نمی‌دید و ترجیح داد به سفر خود به سوی ایران ادامه دهد. در این زمان «عباس میرزا»^۸ نایب‌السلطنه ایران فوت کرد؛ با این حال آرامش آذربایجان به قوت خود باقی ماند (ABCFM, 1834:59). پرکینز و همسرش ۱۷ مه ۱۸۳۴م/۸ محرم ۱۲۵۰م قسطنطنیه را ترک کردند و در تاریخ ۲۹ مه ۱۸۳۴م/۲۰ محرم ۱۲۵۰ق به طرابوزان (Trebizond) رسیدند (ABCFM, 1835: 52) آن‌ها مسیر ناهموار طرابوزان به ارزروم را با اسب طی کردند (Perkins, 1887: 13). پرکینز و همسرش در ارزروم به دلیل ناامنی ایجاد شده توسط قبیله‌ای کرد به نام جلالی در نزدیکی کوه‌های آرات، مجبور شدند از راه گرجستان روسیه به سفر خود ادامه دهند (Perkins, 1861:19-20; Perkins, 1887:14). پرکینز به همراه همسرش پس از طی مسافتی طولانی سرانجام در تاریخ ۲۳ آگوست ۱۸۳۴م/۱۷ ربیع الثانی ۱۲۵۰ق (چند ماه پیش از درگذشت فتحعلی شاه^۹) وارد تبریز شدند (Perkins, 1861:42,55).

پرکینز جمعیت تبریز و حومه آن را در سال ۱۸۳۴م/۱۲۵۰ق حدود هشتاد هزار نفر ذکر می‌کند که از این جمعیت یک هزار نفر مسیحی ارمنی و بقیه مسلمان بوده اند (Perkins, 1843:147). زمانی که پرکینز در تبریز بود، تصمیم گرفت پیش از عزیمت به آرومیه و سکونت در میان نسطوریان این شهر، با زبان آنان که سریانی بود، آشنا شود و به فراگیری آن بپردازد. او برای یافتن معلم زبان سریانی به همراه فردی به نام کاس (Kaas) میسیونر مقیم در تبریز و عضو انجمن میسیونری بازل (Basle Missionary Society) در اکتبر ۱۸۳۴م/جمادی الثانی ۱۲۵۰ق به آرومیه رفت (ABCFM, 1835:53). در واقع پرکینز در نظر داشت پیش از رسیدن دیگر میسیونرهای امریکایی زبان سریانی را تا آنجا که برایش

مقدور است، فراگیرد و پس از ملحق شدن بقیه میسیونرهای امریکایی به وی، همگی با هم برای اقامت دائم در ارومیه برنامه‌ریزی کنند. پرکینز در روستای گولان (Gavalan) در شمال غربی ارومیه با اسقفی (Bishop) به نام ماریوحنان (Yohannan) آشنا گردید. این فرد در مسافرت پرکینز به نقاط مختلف ارومیه همراه وی بود. او علاوه بر این که به همراه پرکینز به تبریز رفت، کشیش دیگری به نام آبراهام (Abraham) را نیز با خود همراه نمود. آقای پرکینز و همسرش یک سال و سه ماه در تبریز در انتظار آمدن همکارانشان از امریکا اقامت کردند (Perkins, 1887:19). مار یوحنان در سال ۱۸۳۴م/۱۲۵۰ق اغلب اوقات در تبریز و در کنار پرکینز بود و به او زبان سریانی را آموزش می‌داد (Campbell, 1844:108).

چند ماه پس از اقامت پرکینز در تبریز، دکتر گرنیت و همسرش عازم ایران شدند (ABCFM, 1836:54). دکتر گرنیت ۱۱ مه ۱۸۳۵م/۱۳ محرم ۱۳۵۱ق بوستن را به قصد «اسمرنا» (Smyrna) ترک گفت تا بتواند پیش از شروع زمستان خود را به تبریز برساند (ABCFM, 1835:51). آن دو ۱۸ آگوست ۱۸۳۵م/۲۳ ربیع‌الثانی ۱۲۵۱ق قسطنطنیه را ترک کردند و در ۳۰ آگوست ۶ جمادی‌الاول به ارزروم رسیدند. البته پیش از رسیدن آن‌ها به ارزروم، پرکینز خودش را به آن‌ها رساند تا در راه عبور از ناحیه کردنشین، راهنمای آنان باشد (ABCFM, 1836:54). مورخ ۱۵ اکتبر ۱۸۳۵م/۲۲ جمادی‌الثانی ۱۲۵۱ق آن‌ها وارد تبریز شدند (Campbell, 1844:102؛ ABCFM, 1836:54).

۶. عزیمت به ارومیه

حدوداً اواسط نوامبر سال ۱۸۳۵م/جمادی‌الثانی ۱۲۵۱ق پرکینز و گرنیت به همراه همسرانشان تبریز را به مقصد ارومیه ترک کردند. آن‌ها ۱۹ نوامبر/۲۸ رجب وارد روستایی به نام گولان شدند. این روستا ۳۰ مایل (۴۸ کیلومتر) تا ارومیه فاصله دارد و «مار یوحنا» (Mar Yohanna) معلم زبان سریانی پرکینز در تبریز، اهل این روستا بود. یوحنا و تقریباً تمامی مردان روستا برای دیدن پرکینز از خانه‌های خود خارج شدند. یوحنا از گولان با پرکینز و گرنیت همسفر شد و ۲۰ نوامبر ۱۸۳۵م/۲۹ رجب ۱۲۵۱ق همگی در حالی که باران می‌بارید، وارد ارومیه شدند. پیش از این برای پرکینز و همراهانش خانه‌ای در یکی از نقاط خوب شهر آماده کرده بودند (ABCFM, 1836:54). جاستین پرکینز تعداد نسطوریان دشت ارومیه را بین سی تا چهل هزار نفر (۴۰,۰۰۰-۳۰,۰۰۰) تخمین زده بود و تعداد نسطوریان کوهستان را صد هزار نفر (۱۰۰,۰۰۰)؛ اما آمار درست‌تر حکایت از آن دارد که

تعداد نسطوریان دشت ارومیه بیست و پنج هزار نفر (۲۵,۰۰۰) و تعداد نسطوریان کوهستان پنجاه هزار نفر (۵۰,۰۰۰) بوده است (Vander Werff, 1977:324) پسر پرکینز نیز مجموع تعداد نسطوریان دشت ارومیه و مناطق کوهستانی کردنشین آن را در این زمان ۱۴۰,۰۰۰ نفر ذکر کرده است (Perkins, 1887:17). در آمار دیگری تعداد ساکنین خود شهر ارومیه ۲۰,۰۰۰ نفر ذکر شده است. از این تعداد تنها ۶۰۰ نفر نسطوری بودند. ۲,۰۰۰ نفر یهودی و بقیه (۱۷,۴۰۰ نفر) مسلمان بودند (Laurie, 1853:60; Campbell, 1844:104) و بیست هزار نسطوری در روستاهای دشت ارومیه ساکن بوده اند (Laurie, 1853:60). در مجموع می توان چنین برداشت نمود که تعداد تقریبی نسطوریان شهر ارومیه ۶۰۰ نفر، نسطوریان ساکن در دشت ارومیه (به جز شهر ارومیه) ۲۰,۰۰۰ نفر و نسطوریان کوهستان ۵۰,۰۰۰ نفر بوده اند. پرکینز و همراهانش همه جا مورد احترام مردم، کشیش ها و اسقف های شهر بودند. نسطوریان ارومیه به امید آن که فواید حضور مسیونرهای امریکایی در ارومیه شامل حال نسطوریان آن دیار گردد، با وجود کمی نفرت و محدودیت امکانات، با پرکینز و گروهش در آماده سازی مقدمات، همکاری کردند. یک مدرسه برای آموزش معلمان طرح ریزی شد و مقرر گشت که مدرسه تحت نظارت مستقیم پرکینز باشد و وی در آن جا به تدریس بپردازد، تا زمانی که آبراهام (Abraham) که به همراه پرکینز در تبریز اقامت داشت، با سیستم آموزشی آشنا گردد و پس از آن وی به تدریس بپردازد. مقرر شد که انجمن از هر سی روستای اصلی نسطوری در ناحیه آذربایجان غربی یک نفر را به عنوان شاگرد بورسیه کند. هزینه هر شاگرد در سال ۲۰ دلار بود و انتظار می رفت که این شاگردان روزی از کفایت علمی لازم برخوردار شوند تا هر یک معلم روستای خود گردند. تعداد تمامی روستاهای نسطوری تقریباً به صد می رسید. از این به بعد مار یوحنا به عنوان مترجم همراه دکتر گرت گردید و پرکینز اسقفی دیگر به نام مار گابریل (Mar Gabriel) را که جوان بلندبالا و خوش چهره ای بود، به عنوان معلم زبان سریانی خود برگزید (ABCFM, 1836:55).

در مجموع می توان فعالیت های مسیونرهای امریکایی را به سه دسته کلی ذیل تقسیم نمود: الف) فعالیت های آموزشی و فرهنگی، ب) فعالیت های پزشکی و ج) فعالیت های دینی و تبلیغی. البته در مواردی تفکیک این فعالیت ها از یکدیگر کمی دشوار می نماید؛ اما به هر جهت برای بررسی دقیق تر ناگزیر از این تقسیم بندی هستیم.

۷. فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی میسیونرهای امریکایی در ارومیه

فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی شامل تأسیس آموزشگاه برای پسران و دختران، ابداع خط جدید سریانی و تأسیس چاپ‌خانه می‌باشد.

۱.۷ تأسیس آموزشگاه

پرکینز و همکارانش در سرمای دی‌ماه برای تأسیس یک مدرسه اقدام نمودند. خود پرکینز هم شخصاً در ساخت صندلی‌ها، میزهای تحریر و جعبه‌های شن مشارکت نمود (Perkins, 1843:249). این آموزشگاه در واقع یکی از اتاق‌های خانه پرکینز بود که به کلاس درس تبدیل می‌شد. او اکثر لوازم و وسایل آن را با دست خود ساخت (Perkins, 1887:43؛ الدر، ۱۳۳۳: ۱۱). روز ۱۷ ژانویه تعداد بسیار زیادی از مسلمانان و نسطوریان کنجکاو در مقابل این آموزشگاه حاضر شدند. پرکینز این مدرسه را اولین مدرسه لُنکستری^{۱۰} (Lancasterian) در آسیای مرکزی^{۱۱} (Central Asia) می‌دانست. سرانجام در روز ۱۸ ژانویه ۱۸۳۶م/۲۹ رمضان ۱۲۵۱ق اولین مدرسه میسیونرهای امریکایی در ایران و شهر ارومیه افتتاح گردید. شاگردان این مدرسه را در این روز، هفت نفر از پسران ساکن در شهر ارومیه تشکیل می‌دادند. آنان در کلاس به صورت نیم‌دایره اطراف لوحی دستنویس که بر دیوار آویزان بود، می‌نشستند. این لوح را کشیش آبراهام به کمک پرکینز آماده کرده بود (Perkins, 1843:250). روز بعد یعنی ۱۹ ژانویه، ۱۷ نفر از بیرون از شهر ارومیه به این مدرسه پیوستند. در میان آنان سه نفر شماس^{۱۲} (deacon) و یک کشیش نیز دیده می‌شد. آن‌ها همگی در اتاق یکی از خانه‌های میسیونرها ساکن شدند (Perkins, 1843:250). لازم به ذکر است که این آموزشگاه شبانه روزی بوده است و تا ماه مه ۱۸۳۶م/محرّم ۱۲۵۲ق تعداد شاگردان آن به چهل نفر رسید. دکتر گرنٹ به طور پاره وقت مدیریت این آموزشگاه را بر عهده داشت (Laurie, 1853:75). تا سال ۱۸۳۸م/۱۲۵۴ق تعداد ۱۲ باب مدرسه در روستاهای اطراف ارومیه تأسیس گردید که دکتر گرنٹ مدیریت آن‌ها را بر عهده داشت (Taylor, 2007:13). تا سال ۱۸۴۱م/۱۲۵۷ق تعداد ۱۷ باب مدرسه در ۱۶ روستای ارومیه به دست میسیونرها تأسیس گردید (Hourani, Khoury, Wilson, 1993:154).

پرکینز هر روز دو ساعت را به نوشتن لوح‌ها به زبان سریانی اختصاص می‌دهد. این لوح‌ها برای آموزش در کلاس به کار می‌رفتند. هر روز محصلین دو ساعت متن کتب مقدس را به زبان سریانی روخوانی می‌کردند. البته این زبان (سریانی باستان) برای آنان

غیرقابل فهم بود. آن‌ها تنها با تلفظ و املا لغات آشنا می‌شدند. دو ساعت نیز به نوشتن اختصاص داشت که به دلیل فقدان مداد، محصلین با انگشت در جعبه‌های شنی به تمرین نگارش می‌پرداختند. حساب را نیز با چرتکه فرا می‌گرفتند. در طول تمرین نوشتن و حساب با چرتکه، تعدادی از محصلین که سن بیش‌تری دارند، به یادگیری زبان انگلیسی نزد پرکینز می‌پرداختند. دو نفر از شماس‌های مدرسه نیز کمک زیادی به کشیش آبراهام می‌کردند و نماینده کلاس بودند. آن دو به یاری یکدیگر هر روز دو عدد لوح را برای استفاده در مدرسه آماده می‌نمودند؛ این لوح‌ها در ارتباط با همان مطالبی بود که خودشان باید فرا می‌گرفتند (Perkins, 1843: 250-251). برنامه کاری پرکینز در این زمان (سال ۱۸۳۶م/۱۲۵۲ق) بسیار فشرده بود. پرکینز هشت ساعت در روز وقت خود را به زبان اختصاص می‌داد. این بخش از برنامه کاری وی به این صورت بود که: او هر روز متنی را برای آموزش مکتوب می‌کرد و نکات گرامری آن را می‌نوشت، بخش‌هایی از کتب مقدس را ترجمه کرده و در قالب لوح‌های کلاسی در می‌آورد و دو ساعت در آموزشگاه به تدریس زبان انگلیسی می‌پرداخت. علاوه بر این مدیریت و نظارت بر امور عمومی آموزشگاه، دو بار ایراد خطبه در روزهای یکشنبه، یک یا دو بار شرکت در جلسات هفتگی و دیگر امور مربوط به گروه را نیز بر عهده داشت (Perkins, 1843: 251). پرکینز علاوه بر بخش‌هایی از کتب مقدس، مطالبی را در مورد جغرافی و حساب نیز ترجمه می‌کرد و در قالب لوح کلاسی در می‌آورد (Perkins, 1887: 45).

مردم نسطوری ارومیه به زبان سریانی معاصر صحبت می‌کردند؛ پرکینز نیز به همین دلیل برای یادگیری این زبان به مار یوحنا متوسل گردید. از سوی دیگر، به خاطر زندگی این قوم در میان اقوام ترک، زبان ترکی نیز میان آنان رایج بود. به همین خاطر پرکینز در راه سفر به ایران، در دوره اقامت پنج ماهه خود در شهر قسطنطنیه، وقت خود را صرف یادگیری زبان ترکی نمود (ABCFM, 1834: 59). پرکینز و همسرش زبان ترکی را به خوبی صحبت می‌کردند. آن‌ها در عثمانی، ترکی استانبولی و در تبریز، ترکی آذربایجانی را فرا گرفتند. دکتر گرنیت نیز زبان ترکی را از طریق دفترچه گرامری که یکی از میسیونرهای آلمانی ساکن تبریز نوشته بود و نیز دیکشنری‌ای که پرکینز فراهم کرده و دارای بیست هزار کلمه بود، آموخت (Campbell, 1844: 113). بنابراین به احتمال قرین به یقین زبان آموزشی در کلاس‌های میسیونرهای امریکایی ترکی و سریانی معاصر بوده است.

پرکینز در روز ۴ فوریه ۱۸۳۶م/۱۶ شوال ۱۲۵۱ق فردی را به روستایی در ده مایلی (۱۶ کیلومتری) محل سکونت خود فرستاد تا از شخصی به نام «کشیش یوحنا»^{۱۳} (Priest

Yohannan) برای تدریس در آموزشگاه ارومیه دعوت به عمل آورد. کشیش یوحنا در این زمان چهل سال داشت و در میان نسطوریان فرد عالمی به حساب می‌آمد. اودو روز بعد نزد میسیونرها رفت (Perkins, 1843:256). کشیش یوحنا که توسط آبراهام به پرکینز معرفی شده بود، به زبان سریانی باستان و معاصر تسلط داشت و می‌توانست متون سریانی باستان را به زبان سریانی معاصر ترجمه کند. پرکینز او را از معدود افرادی می‌داند که در آن زمان به این کار تسلط داشته‌اند (Perkins, 1857:1). کشیش یوحنا در حین همکاری با «انجمن»، زبان عبری را نیز فرا گرفت که به اذعان پرکینز این زبان در امر تدریس و تبلیغ بسیار سودمند بود (Perkins, 1857: 4-5). او در سال ۱۸۳۶م/۱۲۵۲ق به عضویت «انجمن امریکایی اعزام مبلغ به خارج» درآمد (Perkins, 1857:4).

با برگزاری آزمون پایان ترم مورخ ۵ آوریل ۱۸۳۶م/۱۸ ذی‌الحجه ۱۲۵۱ق، اولین ترم تحصیلی آموزشگاه میسیونرهای امریکایی در ارومیه به اتمام رسید (Perkins, 1843:266). پس از آن شاگردان برای گذراندن تعطیلات روانه خانه‌های خود شدند. گروه امریکایی در ایام تعطیلات مدرسه پوشاک سه نفر از محصلین آموزشگاه را به دلیل فقر بسیار زیاد آنان، همچنان تأمین می‌کرد. البته به شرطی این مسئله تداوم می‌یافت که والدین این محصلین اجازه دهند فرزندانشان هفت سال در مدارس امریکایی تحصیل کنند و به اساتید باسوادی تبدیل گردند. هنگام ترک آموزشگاه، محصلین از دل بستگی خود به مدرسه و اشتیاق به بازگشت به آن سخن می‌گفتند (Perkins, 1843:266).

در سال‌های اولیه، آموزشگاه در پی افزایش تعداد شاگردان خود نبود؛ ولی طی سال‌های ۱۸۴۰-۱۸۳۹م/۱۲۵۶-۱۲۵۵ق تعداد دانش آموزان به ۵۵ نفر رسید (الدر، ۱۳۳۳: ۱۱). شاگردان پرکینز روابط صمیمانه‌ای با او داشتند و غالباً برای خواندن سرود در خانه او جمع می‌شدند. جودیت (دختر پرکینز) نیز برای آن‌ها ارگ می‌نواخت (رضازاده‌ملک، ۱۳۵۰: ۵۶؛ الدر، ۱۳۳۳: ۱۱). به مرور جوانان ساکن روستاها و نواحی کوهستانی نیز برای تحصیل در آموزشگاه پرکینز ثبت نام نمودند. طولی نکشید که یک سوم جمعیت آموزشگاه را جوانان کوهستانی به خود اختصاص دادند. اکثر این شاگردان پس از فراغت از تحصیل، وارد خدمت به کلیسا و حضرت مسیح شدند (الدر، ۱۳۳۳: ۱۲). میسیونرهای امریکایی تا سال ۱۸۴۰م/۱۲۵۶ق تعداد ۱۲ باب آموزشگاه مختلط در روستاهای نسطوری‌نشین اطراف ارومیه تأسیس نمودند. ترکیب جنسیتی این مدارس، شامل ۲۷۱ نفر دانش‌آموز مذکر و ۲۲ نفر دانش‌آموز مؤنث بود (ABC FM, 1840:106). برخی از این روستاها شامل «آده»، «اردوشاهی» و «گوک‌تپه» نیز دارای آموزشگاه بودند (الدر، ۱۳۳۳: ۲۲). در همین زمان در

ارومیه ۱۷ نفر در مدرسه شبانه روزی دختران و ۵۵ نفر در آموزشگاه پسران مشغول به تحصیل بودند. در مجموع ۳۶۵ دانش‌آموزان نسطوری در ارومیه و روستاهای آن تا سال ۱۲۵۶م/۱۸۴۰ق مشغول به تحصیل بودند (ABC FM, 1840:107). در سال ۱۲۵۶م/۱۸۴۰ق در ۷۰ روستای ناحیه آذربایجان غربی آموزشگاه دایر بود (الدر، ۱۳۳۳: ۲۲). این مدارس کمی بیش از هزار دلار (در سال) برای انجمن هزینه در بر داشت. در آموزشگاه پسران ارومیه یک کشیش و یک شماس کار تدریس را بر عهده داشتند. مدیریت و نظارت بر این مدرسه بر عهده استاکنینگ بود (ABC FM, 1840:107).

در زمان حضور مسیونرهای امریکایی در ارومیه، حکمرانان آذربایجان، قهرمان میرزا (Kahraman Meerza) برادر محمدشاه قاجار و دیگری ملک قاسم میرزا^{۱۴} (Malek Kasem Meerza) عموی محمدشاه بودند. «قهرمان میرزا» که از فعالیت مسیونرهای امریکایی در ارومیه و تأسیس مدرسه با خبر شده بود، عموی خود را برای بررسی اوضاع و کسب خبر به سوی مسیونرها فرستاد. «ملک قاسم میرزا» ۲۰ اکتبر ۱۸۳۶م/۹ رجب ۱۲۵۲ق خود را به مسیونرها رساند و به گرمی با آنان رفتار نمود. او از مدرسه آنان نیز دیدن کرد و با آنها شام خورد. «ملک قاسم میرزا» به شاگردان نسطوری مدرسه وعده داد که پس از اتمام تحصیل، مناصب شایسته‌ای در ارتش و دیگر ارگان‌ها برای آنان فراهم خواهد کرد. وی پس از بازدید از آموزشگاه، از فعالیت‌های مسیونرهای امریکایی گزارش مثبتی به قهرمان میرزا ارائه نمود (Perkins, 1843:287). سه سال بعد، ملک قاسم میرزا برای حمایت از اقدامات مسیونرهای امریکایی در ارومیه، فرمانی از محمد شاه قاجار به این مضمون گرفت:

السلطان بن السلطان محمد شاه غازی
«آن‌که عالیجاه، ذکاوت و فطانت همراه، فراست و کیاست انتباه، شهامت و فخامت اکتناه، زبده‌العلماء المسحیین و عمدہ الفضلاء العیسویین، مستر پرکینز، به توجهات بی‌کران خاطر خطیر اقدس شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بدانند که از قراری که عم افخم، ملک قاسم میرزا، به عرض اقدس همایون شهریاری رسانیده، آن عالیجاه به شوق و میل خود در بلدهی ارومیه مدرسه‌ای ترتیب داده، با سعی و دقت تمام مشغول تربیت و تعلیم جوانان و نشر علوم می‌باشد و این معنی، باعث ظهور التفات و مراحم شاهنشاه دربارهی آن عالیجاه گشته، محض وفور مرحمت، او را به صدور این همایون منشور عنایت دستور، قرین عز افتخار فرموده‌ایم. می‌باید آن عالیجاه در تربیت و تکمیل جوانان، زیاده از پیش‌تر، اهتمام و

اجتهاد به عمل آورده، علم تاریخ و جغرافیا و هندسه و حساب به آنها آموخته از ظهور این خدمت، خود را مشمول عواطف و عوارف شاهانه سازد و در این عهده شناسد. تحریراً فی ۲۷ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۵۵» (نوائی، ۱۳۶۹: ۲/ ۴۴۲؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۲۵: ۶۱؛ فیضی، ۱۳۵۱: ۹۳۳؛ Perkins, 1843: 420) ناطق تاریخ میلادی این فرمان را آگوست ۱۸۳۹م می‌داند (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۶۴)؛ در حالی که تاریخ میلادی آن ۱۰ ژوئن ۱۸۳۹م است.

۲.۷ تأسیس آموزشگاه بانوان

میسیونرهای مسیحی از ابتدا در نظر داشتند برای بانوان نیز آموزشگاه دایر کنند (الدر، ۱۳۳۳: ۱۲) که البته این امر در دو سال اول فعالیت میسیونرها در ارومیه میسر نگردید؛ تا این که جودیت گرنت همسر دکتر گرنت قدم در این عرصه نهاد. او زبان ترکی را به خوبی فرا گرفت. او حتی توانست زبان سریانی باستان و معاصر را نیز یاد بگیرد. او کار خود را با آموزش خواندن به مستخدمین خود آغاز نمود. او به آرامی مادران نسطوری را به تحصیل دخترانشان ترغیب نمود و سرانجام در تاریخ ۱۲ مارس ۱۸۳۸م/ ۱۵ ذی‌الحجه ۱۲۵۳ق آموزشگاه دخترانه خود را با چهار نفر محصل تأسیس نمود. اما کم‌تر از یک سال بعد جودیت گرنت فوت کرد (Pruitt, 2005: 105). او در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۸۳۹م/ ۲۸ شوال ۱۲۵۴ق در اثر ابتلا به تب (احتمالاً تب مالاریا) در سن بیست و پنج سالگی درگذشت (Taylor, 2007: 25). گرچه بقیه زنان گروه کار وی را ادامه دادند؛ اما تا سال ۱۸۴۱م/ ۱۲۵۷ق از میان بیش از پانصد شاگرد حاضر در مدارس میسیونری، تعداد شاگردان دختر کم‌تر از ۶۰ نفر بود (Pruitt, 2005: 105). پرکینز که متوجه روند کند فعالیت در میان دختران نسطوری بود، پس از مسافرت به امریکا در سال ۱۸۴۱م/ ۱۲۵۷ق زنی به نام فیدلیا فیسک (Fidelia Fiske) را برای آموزش دختران در نظر گرفت و در سال ۱۸۴۳م/ ۱۲۵۹ق او را با خود به ایران آورد (Anderson, 1872: 1/317).

۳.۷ ابداع خط جدید

در روز ۱۴ فوریه ۱۸۳۶م/ ۲۶ شوال ۱۲۵۱ق پرکینز کار ترجمه انجیل به زبان سریانی را آغاز کرد. او تمام کتاب‌های مقدس را در اختیار داشت. زبان این کتب مقدس، سریانی باستان بود؛ اما خط آن‌ها سریانی یعقوبی (Jacobite) بود. این خط دو ایراد بزرگ داشت؛ اول این که برای نسطوریان ارومیه قابل فهم نبود و دوم این که روحانیون نسطوری به خاطر

تفیری که از فرقه یعقوبی داشتند، از خط آنان نیز بیزار بودند. بنابراین پرکینز ترجمه انجیل به زبان سریانی معاصر و نیز تهیه نسخه‌ای از انجیل به زبان سریانی باستان به خط خود نسطوریان را شدیداً مورد نیاز می‌دانست (Perkins, 1843:258; ABCFM, 1837:66). پرکینز که شرایط را این گونه می‌دید، به فکر ابداع خط جدیدی برای نسطوریان افتاد و خیلی زود این کار را عملی نمود (الدر، ۱۳۳۳: ۹). برخی معتقد بودند که زبان سریانی معاصر (Modern Syriac) ریشه در زبان کلدانی باستان (Ancient Syriac) دارد. پرکینز معتقد بود که زبان سریانی معاصر به زبان سریانی باستان (Ancient Syriac) شبیه‌تر است تا به زبان کلدانی؛ هر چند که هر دو زبان از یک خانواده هستند. سرانجام پرکینز به کمک «هولادی»^{۱۵} (Albert Lewis Holladay) و با مقایسه مشقت‌آور زبان سریانی معاصر با دو زبان مذکور به این نتیجه رسید که زبان سریانی معاصر مستقیماً از زبان سریانی باستان گرفته شده است (Perkins, 1843:12-13). کلاس‌ها نیازمند متن و کتاب بود؛ اما تا قبل از حضور مسیونرهای امریکایی در ارومیه، زبان نسطوریان آن منطقه مکتوب نشده بود. بنابراین پرکینز و آبراهام بخش‌هایی از انجیل را به زبان آنان ترجمه کردند. در همان سال اول پرکینز در روز ۸ ساعت به نگارش دستور گرامر زبان سریانی و ترجمه بخش‌هایی از انجیل می‌پرداخت (Perkins, 1887:21). پس از سفر پرکینز به آمریکا در سال ۱۲۵۸/۱۸۴۲ق (ABCFM, 1842:127) انجمن فردی به نام هومان هالک (Homan Hallock) را استخدام نمود تا تحت نظارت پرکینز در کشور آمریکا، یک فونت جدید را برای زبان سریانی در دستگاه چاپ تعبیه کند. آقای هالک وظیفه داشت که شکل و اندازه حروف را همان‌گونه که بین نسطوریان مرسوم است، تغییر دهد (ABCFM, 1842:129). او فونت جدیدی را برای زبان سریانی قالب‌ریزی کرد. در سال ۱۲۵۹/۱۸۴۳م ق این فونت به سوی ارومیه فرستاده شد (ABCFM, 1843, 108).

۴.۷ تأسیس چاپخانه

جاستین پرکینز آیه‌هایی از کتاب مقدس را به زبان سریانی ترجمه می‌کرد. او با توجه به بحران فقدان صنعت چاپ در میان نسطوریان، این آیات را بر روی کارت می‌نوشت و در میان مردم پخش می‌کرد. مشخص است که این کار کافی نبود؛ بنابراین پرکینز در پی تأسیس یک چاپخانه برآمد. او با «انجمن امریکایی اعزام مبلغ به خارج» تماس برقرار نمود و از آنان برای تأسیس چاپخانه در ارومیه کمک خواست (الدر، ۱۳۳۳: ۱۰). انجمن در سال

۱۸۳۷م/۱۲۵۳ق در صدد برآمد تا چاپ‌گری را به ایران اعزام کند؛ اما نتوانست به مقصود خود برسد؛ با این حال به همراه «هوآدی» و «استاکینگ»^{۱۶} (William Redfield Stocking) یک ماشین چاپ را روانه ایران کرد. حروف این ماشین چاپ، کلدانی-سریانی بود؛ به نحوی که مورد رضایت نسطوریان قرار گیرد. این ماشین در لندن از طریق دفتر نمایندگی کشیش جوزف جوئت (Joseph Jowett) مدیر ویرایش نشریات «انجمن کتاب مقدس به زبان بریتانیایی و دیگر زبان‌ها» (British and Foreign Bible Society) آماده و مهیا گردید. تا این تاریخ تلاش انجمن برای یافتن یک نفر چاپ‌گر و اعزام وی به ارومیه بی‌نتیجه مانده بود (ABCFM, 1837: 63). البته این ماشین چاپ به دلایلی به ارومیه نرسید.

سرانجام انجمن فردی به نام بریت (Breath) را به عنوان چاپ‌گر به ایران اعزام نمود. بریت در تاریخ ۷ نوامبر ۱۸۴۰م/۱۲ رمضان ۱۲۵۶ق به همراه یک ماشین چاپ به ارومیه رسید. از ۲۱ نوامبر آقای بریت فعالیت خود را با ماشین چاپ آغاز کرد. برای شروع، بخش‌هایی از نیایش‌های حضرت مسیح (ع) به زبان سریانی باستان بر روی کاغذهای کوچک چاپ گردید. در ۳۰ نوامبر سال ۱۸۴۰م/۵ شوال ۱۲۵۶ق نیز گروه دکتر پرکینز کار ترجمه کتاب «مزامیر» را به زبان سریانی باستان آغاز نمود (Perkins, 1887: 46). نخستین کتابی که در چاپخانه بریت به چاپ رسید، کتابی با نام «پیرامون ضرورت قلبی جدید» (On the Necessity of a New Heart) بود (Bradley, 2008: 149؛ رضا زاده ملک، ۱۳۵۰: ۵۳؛ الدر، ۱۳۳۳: ۱۰). این کتاب شامل خلاصه‌ای از عقاید و شعائر فعالیت‌های میسیونرهای مسیحی است. کاهنان نسطوری از دیدن نسخه‌های چاپی به زبان خودشان بسیار اظهار شادمانی می‌کردند. گفتنی است که آقای بریت در ابتدا برای چاپ کتاب، از حروفی استفاده می‌کرد که از انگلستان آورده بود؛ اما بعداً با دست خود دو نوع حروف ساخت و در چاپ به کار برد (الدر، ۱۳۳۳: ۱۰). در کتاب «پیرامون ضرورت قلبی جدید»، کتاب مزمور ۵۱ م نیز گنجانیده شده بود (Perkins, 1887: 47).

۸. فعالیت‌های پزشکی میسیونرهای امریکایی در ارومیه

دکتر گرنت پس از اقامت در ارومیه درمانگاه تأسیس کرد (Laurie, 1853: 64). او پزشکی با تجربه و اهل شهر یوتیکا (Utica) در ایالت نیو یورک بود (Van Gorder, 2010: 137). بیماران از تمامی نواحی به او رجوع می‌کردند. گرنت بیش از پنجاه بار عمل آب مروارید انجام داد. برخی از مراجعین وی کاملاً نابینا بودند و پس از عمل، بینا به دیار خود باز می‌گشتند. برای

مثال یکی از بیماران وی، یکی از رؤسای قبایل کرد ساکن در سواحل دجله بود (ABC FM, 1837:63-64). افراد شریف و با اصل و نسب، چهره‌های مذهبی و کسانی که از فرط بیماری قادر نبودند به درمانگاه بروند، در منزل خودشان معاینه می‌شدند (Laurie, 1853:64). دکتر گرنت به آموزش طب نیز می‌پرداخت. برادر مار یوحنا نزد گرنت طب می‌آموخت (Campbell, 1844:109). مسلمانان نیز برای مداوای خود نزد دکتر گرنت می‌رفتند. برخی از رحانیون و خانواده‌هایشان نیز در زمهره بیماران گرنت بودند (Campbell, 1844:111-112). افراد سرشناسی چون فرماندار ایالت آذربایجان، دو نفر از شاهزاده‌های سلطنتی (قاجار) و افراد سرشناس دیگری برای درمان بیماری‌های خود به دکتر گرانت مراجعه می‌کردند (Laurie, 1853:66). دکتر گرنت روزانه چهل تا پنجاه بیمار را معاینه می‌کرد (Grant & Lathrope, 1847:52). درمانگاه دکتر گرنت، اولین درمانگاه مدرن در ایران به حساب می‌آید (Hourani, Khoury, Wilson, 1993:153). آساهل گرنت در تاریخ ۱ آوریل ۱۸۳۹م ۱۶ محرم ۱۲۵۵ق ارومیه را به مقصد ارزروم ترک نمود (Taylor, 2007:26) تا در میان نسطوریان کوهستان آن دیار به فعالیت پردازد. یک سال پس از رفتن دکتر گرنت، فردی به نام دکتر رایت (Wright) در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۸۴۰م/۲۵ جمادی‌الاول ۱۲۵۶ق به اعضای انجمن در ارومیه پیوست (Perkins, CMS, 1841:89:1861:70) تا جای خالی یک پزشک را در میان میسیونرهای امریکایی پر کند (Anderson, 1872:1/195). رایت در مدارس به امور آموزشی نیز می‌پرداخت (Perkins, 1843:506)

۹. فعالیت‌های دینی و تبلیغی میسیونرهای امریکایی در ارومیه

در دوره مورد نظر این پژوهش، فعالیت‌های دینی و تبلیغی شامل برگزاری مراسم نیایش و ترجمه متون مذهبی می‌باشد.

۱.۹ مراسم نیایش

شاگردان مدرسه علاوه بر این که در مراسم نیایش به زبان سریانی شرکت می‌کردند، مایل بودند که در مراسم نیایش به زبان انگلیسی نیز شرکت کنند. به همین خاطر در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۸۳۶م/۴ شوال ۱۲۵۱ق محصلین مدرسه اجازه خواستند تا در مراسم نیایش به زبان انگلیسی شرکت کنند. طبیعتاً گروه نیز مخالفتی نداشت. اگرچه نسطوریان حاضر در مراسم

نیایش چیزی از زبان انگلیسی نمی‌دانستند؛ اما سراپا گوش بودند. در این مراسم مار یوحنا در کنار پرکینز نشسته بود. توانایی وی در زبان انگلیسی در این زمان به قدری بود، که می‌توانست از مراسم استفاده کند. بعد از ظهر همین روز مراسم نیایش دیگری به زبان سریانی برای استفاده محصلین برگزار شد و بیش‌تر شاگردان حاضر بودند. جلسه به زبان سریانی برگزار گردید و هر یک از محصلین یک آیه می‌خواند و سپس یوحنا آن را تفسیر می‌کرد. جاستین پرکینز هم برخی اوقات نکاتی را به گفته‌های یوحنا می‌افزود. پرکینز، مار یوحنا را یک خطیب بالفطره می‌دانست (ABC FM, 1837:65؛ Perkins, 1843:250). در ابتدا تعداد شاگردانی که در مراسم نیایش شرکت می‌کردند، بیست و پنج نفر بود و تا ماه ژوئیه ۱۸۳۶م/ربیع‌الثانی ۱۲۵۲ق به پنجاه نفر رسید. دکتر گرنت نیز در این مراسم شرکت می‌کرد (Laurie, 1853:75). در سال ۱۸۴۰م/۱۲۵۶ق تعداد افرادی که در مراسم نیایش روز یکشنبه شرکت می‌کردند به حدود هفتاد و پنج نفر رسید. اکثر این افراد در آموزشگاه و مدرسه شبانه روزی دخترانه مشغول به تحصیل بودند (ABC FM, 1840:105). تا سال ۱۸۴۰م/۱۲۵۶ق یک مدرسه نیایش نیز در گوگ‌تپه (Geog Tapa) افتتاح گردید که پنجاه نفر در آن شرکت می‌کردند (ABC FM, 1840:106). استاکینگ نیز برای ایراد موعظه به روستای «گوگ‌تپه» می‌رفت (ABC FM, 1842:128). او در تاریخ ۳۱ مارس ۱۸۴۱م/۷ صفر ۱۲۵۷ق کشیش یکی از کلیساهای ارومیه شد. مراسم انتصاب وی به این مقام در کلیسای حضرت مریم^{۱۷} برگزار گردید (Saint Mary's Church). این مراسم با استقبال و حضور گسترده نسطوریان برگزار شد. نسطوریان در این مراسم تک به تک پیش می‌رفتند و بر دست استاکینگ بوسه می‌زدند (ABC FM, 1842:128).

۲.۹ ترجمه متون مذهبی

همان‌طور که ذکر شد، زمانی که پرکینز به ایران آمد زبان سریانی نسطوریان ارومیه مکتوب نشده بود. در ۱۰ دسامبر ۱۸۳۵م/۱۹ شعبان ۱۲۵۱ق اولین متن مکتوب (از انجیل) به زبان سریانی توسط دکتر پرکینز پدید آمد (Perkins, 1887:42). در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۸۳۶م/۲۶ شوال ۱۲۵۱ق جاستین پرکینز کار ترجمه انجیل را به زبان سریانی آغاز نمود. کاری که چندین سال به طول انجامید (Perkins, 1887: 45). پس از آن آقای هولادی و کشیش دونکا (Dunka) بین ماه‌های ژانویه تا مارس سال ۱۸۴۰م/ذی‌القعدة تا ذی‌الحجه ۱۲۵۵ق کتابی را برای مراسم نیایش (Sabbath) ترجمه و تهیه کردند. این کتاب کم‌حجم در واقع از کتاب

اسفار پنج گانه (Pentateuch)، کتاب پیامبران (The Prophets)^{۱۸}، عهد جدید (New Testament) و دیگر کتاب‌های انجیل گردآوری شده بود. هولدای در مراسم نیایش این کتاب را برای حضار قرائت می‌کرد (Perkins, 1843:413). آن دو پس از ترجمه این کتاب، مشغول ترجمه کتاب دیگری در مورد کاتولیک‌ها شدند. آقای دوایت (Dwight) این کتاب را از قسطنطنیه برای آنان فرستاده بود. به قول کشیش دونکا این کتاب «کتابی بسیار خوب و استوار علیه کاتولیک‌ها» بوده است (Perkins, 1843:414). فعالیت‌های دینی و تبلیغی مسیونرهای امریکایی به تغییر مذهب نسطوریان در این دوره منجر نگردید؛ اما زمینه ساز تغییر مذهب تعداد قابل توجهی از نسطوریان در سال‌های بعدی گردید. شایان ذکر است که از سال ۱۸۴۶م/۱۲۶۲ق نسطوریان ارومیه در طیف گسترده به آیین پروتستان گرویدند که از آن تحت نام «تجدید حیات ۱۸۴۶» (Revival of 1846) یاد می‌شود (Perkins, 1861:163).

اسامی مسیونرهای امریکایی در ارومیه و روستاهای اطراف آن

(۱۸۴۳-۱۸۳۵م/۱۲۵۹-۱۲۵۱ق)

شماره	نام خانوادگی	نام	شروع فعالیت	اتمام فعالیت
1	Perkins	Justin	1835	1869
2	Perkins	Charlotte	1835	1857
3	Grant	Asahel	1835	1839
4	Grant	Judith	1835	1839
5	Holladay	Albert	1837	1846
6	Holladay	Anne	1837	1846
7	Stoking	William	1837	1854
8	Stoking	Jerusha	1837	1854
9	Jones	Willard	1839	1845
10	Jones	Miriam	1839	1845
11	Wright	Austin	1840	1865
12	Breath	Edward	1840	1861

۱۰. نتیجه گیری

در این مقاله فعالیت‌های مسیونرهای امریکایی در ارومیه و روستاهای اطراف آن بین سال‌های ۱۸۴۳-۱۸۳۴م/۱۲۵۹-۱۲۵۰ق مورد بررسی قرار گرفت. البته یک سال از این مدت مربوط به اقامت در تبریز می‌باشد؛ دوره‌ای که جاستین پرکینز و همسرش تنها مسیونرهای امریکایی حاضر در ایران بودند. پس از اقامت در تبریز و فراهم نمودن مقدمات عزیمت به ارومیه، پرکینز و همسرش به همراه مسیونرهای جدید گروه، یعنی دکتر گرنت و همسرش به ارومیه رفتند. فعالیت‌های آنان در این دوره به فعالیت‌های

آموزشی و فرهنگی، فعالیت‌های پزشکی و فعالیت‌های دینی و تبلیغی قابل تقسیم می‌باشد. میسیونرهای امریکایی برای فعالیت در میان نسطوریان ارومیه از افراد بومی همچون مار یوحنا، کشیش یوحنا و مار آبراهام بهره بردند. آن‌ها در گام نخست به تأسیس آموزشگاه مبادرت ورزیدند و در گام بعدی خطی جدید برای نسطوریان ابداع نمودند. میسیونرهای امریکایی متونی از کتب مقدس مسیحیان را به خط جدید ترجمه نمودند و با تأسیس چاپ‌خانه در ارومیه، آثار خود را به زیر چاپ بردند. فعالیت‌های پزشکی نیز در ابتدا بر عهده دکتر گرنت و پس از وی بر عهده دکتر رایت قرار گرفت. فعالیت‌های دینی و تبلیغی میسیونرهای امریکایی نیز شامل برگزاری مراسم نیایش و ترجمه متون مذهبی بود. شایان ذکر است که در این دوره گزارشی از تغییر مذهب نسطوریان در دست نیست؛ اما این دوره زمینه‌ساز تغییر مذهب نسطوریان در سال‌های پس از آن بود. بنابراین می‌توان دوره اول فعالیت پرکینز و دیگر میسیونرهای امریکایی را زمینه‌ساز تغییر مذهب نسطوریان در سال‌های بعدی دانست. شایسته است که در زمینه فعالیت‌های میسیونرهای امریکایی در ارومیه پس از سال ۱۸۴۳/م ۱۲۵۹ق نیز، پژوهش و یا پژوهش‌های مستقلی صورت گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در منابع امریکایی نام «هاس» به صورت کاس (Kaas) ذکر شده است (ABCFM, 1835:53).
۲. «سیریل اسکندرانی» اسقف مکتب اسکندریه بود.
۳. نام دیگر آن رُها می‌باشد و شهری است در شمال بین‌النهرین بین موصل و شام.
۴. این کشور در جنوب ایتالیا و در مرکز دریای مدیترانه واقع است.
۵. مار کلمه‌ای سریانی است که در ابتدای اسامی قدیسان به کار می‌رود و به معنای سید و مولا می‌باشد، مانند مار سرجیس. گاهی هم در مورد اسقف‌ها و بطارکه استعمال می‌شود. مؤنث آن «مُرت» است (دهخدا، ۱۳۷۷:۱۳/۱۹۹۳۸).
۶. مطران پیشوای روحانی نصاری است و مقامی بالاتر از اسقف دارد (دهخدا، ۱۳۷۷:۱۳/۲۱۰۵۷).
۷. عباس میرزا در تاریخ ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۲۴۹ق/۲۵ اکتبر ۱۸۳۳م درگذشت (احمدپناهی، ۱۳۷۶:۱۰۲).
۸. فتحعلی‌شاه در تاریخ ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۲۵۰ق/۲۳ اکتبر ۱۸۳۴م درگذشت (شمیم، ۱۳۸۸:۱۲۴).
۹. نام قدیمی شهری است که امروزه «ازمیر» خوانده می‌شود.
۱۰. یک سیستم آموزشی است که در آن دانش‌آموزان سطوح پایین‌تر از دانش‌آموزان سطوح بالاتر مطالب درسی را فرا می‌گیرند (Beadie & Tolley, 2013:191).

۱۱. پرکینز در کتاب خود از عبارت «آسیای مرکزی» استفاده می‌کند. در آن زمان عبارت «آسیای مرکزی» رایج نبوده است و سال‌ها بعد نیز که این عبارت مورد استعمال قرار گرفت، کشور ایران را در بر نمی‌گرفت.
۱۲. شماس همان خادم کلیسا می‌باشد و مقامی پایین‌تر از کشیش دارد (عمید، ۱۳۸۹: ۷۰۸).
۱۳. او را نباید با مار یوحنا اشتباه گرفت.
۱۴. او عموی محمد شاه قاجار است. ملک قاسم میرزا پسر بیست و چهارم فتحعلی‌شاه است که مورخ ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۲ ق متولد شد. او برادر تنی شاه‌زاده ملک منصور میرزا پسر سی و ششم فتحعلی‌شاه است. وی پس از رسیدن به بلوغ در دستگاه عباس میرزا مشغول به فعالیت گردید. او در سال ۱۲۵۰ ق نزد پرکینز به یادگیری زبان انگلیسی پرداخت. وی در سال ۱۲۵۵ ق برای آزادی پروتستان‌ها در تبلیغات مذهبی و تأسیس آموزشگاه در ارومیه از محمدشاه فرمانی گرفت (عضدالدوله، ۱۸۱: ۲۵۳۵).
۱۵. هولادی و همسرش ۷ ژانویه ۱۸۳۷ از بوستن سفر خود را آغاز نمودند (ABCFM, 1837: 63) و در تابستان سال ۱۸۳۷ م/۱۲۵۳ ق به گروه پرکینز ملحق شدند (Perkins, 1861: 42, 55).
۱۶. استاکینگ و همسرش نیز ۷ ژانویه ۱۸۳۷ از بوستن سفر خود را آغاز کردند (ABCFM, 1837: 63) و در تابستان سال ۱۸۳۷ م/۱۲۵۳ ق به گروه پرکینز ملحق شدند (Perkins, 1861: 42, 55).
۱۷. این کلیسا در شهر ارومیه قرار دارد و در قرن هفتم میلادی ساخته شده است (زنده‌دل، ۱۳۷۷: ۱۲۱).
۱۸. یکی از سه بخش کتاب مقدس یهودیان.

کتاب‌نامه

- احمدپناهی، محمد (۱۳۷۶). فتحعلی‌شاه قاجار: سقوط در کام استعمار، ج ۲، تهران: نمونه.
- اردلی، ورا (۱۳۴۱). هنری مارتین، ترجمه سهیل آذری، ج ۱، تهران: نور جهان.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۵). «مکاتیب تاریخی: داستانی از مبلغین عیسوی در ایران در عهد محمدشاه قاجار»، مجله یادگار، سال سوم، شماره ششم و هفتم، ۶۶-۶۰.
- الدر، جان (۱۳۳۳)، میسیون امریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، تهران، نور جهان.
- تمدن، محمد (۱۳۵۰)، اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه، تهران، اسلامیه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، ج ۱۳، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۰)، تاریخ روابط ایران و ممالک متحده امریکا، تهران، طهوری.
- زنده دل، حسن (۱۳۷۷). استان آذربایجان غربی، ج ۱، تهران: مؤسسه تحقیقات و انتشارات ایرانگردان.

۴۲ میسیونرهای امریکایی و فعالیت در میان نسطوریان ارومیه و روستاهای اطراف آن

- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۸). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: زیراب. ج ۶.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۷). جغرافیای تاریخی گیلان، مازنداران، آذربایجان از نظر جهانگردان، تهران: انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، تهران: راه رشد.
- عبدالدوله، احمد میرزا (۲۵۳۵)، تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: بابک، ج ۱.
- فیضی، محمد (۱۳۵۱). «فرمان محمدشاه قاجار درباره نخستین آموزشگاه آمریکائی در ایران»، وحید، دوره دهم، شماره هشتم، صفحات ۹۳۳-۹۳۱.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱.
- معنوی، محمدجعفر (۱۳۳۳)، «تاریخچه اولین مدرسه و دانشکده و بیمارستان مدرن در ایرانیا افتخارات فرهنگی شهرستان رضائیه»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، فروردین، شماره ۲۸.
- موجانی، علی (۱۳۷۵)، بررسی مناسبات ایران و امریکا، تهران، وزارت امور خارجه.
- ناطق، هما (۱۳۷۵)، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، تهران، خاوران، ج ۱.
- نشریه‌ی وحید، شماره ۱۰۷، آبان‌ماه ۱۳۵۱.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۹)، ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، تهران، مؤسسه نشر هما، ج ۱، ج ۲.
- والدبورگر، آندارس (۱۳۷۹). مبلغان آلمانی در ایران، ترجمه علی رحمانی و دیگران، تهران: وزارت امور خارجه.
- همراز، ویدا (۱۳۹۱)، مبلغان مسیحی در ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱.
- هوشنگی، لیلا (۱۳۸۹)، تاریخ و عقاید نسطوریان، تهران: بصیر، ج ۱.

- ABC FM or American Board of Commissioners for Foreign Missions (1832). Annual Report Of the American Board of Commissioners for Foreign Missions, Boston: The Board.
- ABC FM or American Board of Commissioners for Foreign Missions (1834). Annual Report Of the American Board of Commissioners for Foreign Missions, Boston: The Board.
- ABC FM or American Board of Commissioners for Foreign Missions (1835). Annual Report Of the American Board of Commissioners for Foreign Missions, Boston: The Board.
- ABC FM or American Board of Commissioners for Foreign Missions (1836). Annual Report Of the American Board of Commissioners for Foreign Missions, Boston: The Board.
- ABC FM or American Board of Commissioners for Foreign Missions (1837). Annual Report Of the American Board of Commissioners for Foreign Missions, Boston: The Board.
- ABC FM or American Board of Commissioners for Foreign Missions (1840). Annual Report Of the American Board of Commissioners for Foreign Missions, Boston: The Board.
- ABC FM or American Board of Commissioners for Foreign Missions (1842). Annual Report Of the American Board of Commissioners for Foreign Missions, Boston: The Board.

- ABC FM or American Board of Commissioners for Foreign Missions (1843). Annual Report Of the American Board of Commissioners for Foreign Missions, Boston: The Board.
- Anderson, Rufus (1872). History of the Missions of the American Board of Commissioners for Foreign Missions to the Oriental Churches, V 1, Boston: Congregational Publishing Society.
- Ansari, Sarah F. D and Vanessa Martin (2002). Women, Religion and Culture in Iran, Great Britain: Curzon Press.
- Beadie, Nancy and Kim Tolley (2013). Chartered Schools: Two Hundred Years of Independent Academies in the United States, 1727-1925, New York: Routledge.
- Bradley, Mark (2008). Iran and Christianity: Historical Identity and Present Relevance, London: A&C Black.
- Butler, John (2001). Becoming America: The Revolution before 1776, third printing, US: Harvard University Press.
- Campbell, William W (1844). A Memoir of Mrs. Judith S. Grant, Late Missionary to Persia, New York: J. Winchester.
- CMS or Church Missionary Society (1841). CMS Missionary Register, London: L. & G. Seeley.
- Elgood, Cyril (2010). A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate, New York: Cambridge University Press.
- Grant, Asahel & A.C. Lathrop (1847). Memoir of Asahel Grant, M.D.: Missionary to The Nestorians, New York: M.W. Dodd.
- Hankins, Barry (2004). The Second Great Awakening and the Transcendentalists, London: Greenwood.
- Hourani, Albert Habib & Philip Shukry Khoury & Mary Christina Wilson (1993). The Modern Middle East: A Reader, Berkeley & Los Angeles: university of California press.
- Joseph, John (1961). The Nestorians and their Muslim neighbors, New Jersey: Princeton university press.
- Kidd, Thomas S. (2009). American Christians and Islam: Evangelical Culture and Muslims from the Colonial Period to the Age of Terrorism, Princeton: Princeton University.
- Laurie, Thomas (1853). Dr. Grant and the mountain Nestorians, Boston: Gould and Lincoln.
- Martyn, Henry (1837). Journals & Letters, edited by Samuel Wilberforce, London: Seely & Burnside, V2.
- Perkins, Henry Martyn (1887). Life of Rev. Justin Perkins, New York: Fleming H. Revell Company.
- Perkins, Justin (1843). A Residence of eight years in Persia among the Nestorian Christians, New York: Allen Morrill & Wardwell.
- Perkins, Justin (1861). Missionary life in Persia, Boston: American tract society.
- Perkins, Justin (1857). Nestorian Biography, Boston: Massachusetts Sabbath School Society.
- Pruitt, Lisa Joy (2005). A Looking-glass for Ladies: American Protestant Women and the Orient in the Nineteenth Century, Macon: Mercer University Press.
- Putney, Clifford (2012). The Role of the American Board in the World: Eugene: Wipf & Stock.

- Religious Tract society (1888). A Handbook of Foreign Missions: containing an account of the principal Protestant missionary societies in Great Britain, with notices of those on the Continent and in America; also an appendix on Roman Catholic missions, London: Religious tract society.
- Speziale, Fabrizio (2012), Hospitals in Iran and India (1500-1950s), Leiden: Koninklijke Brill NV.
- Taylor, Gordon (2007). Fever and Thirst: An American Doctor among the Tribes of Kurdistan, 1835-1844, Chicago: Chicago Review Press.
- Vander Werff, Lyle L (1977). Christian Mission to Muslims, the US: William Carey Library.
- Van Gorder, A. Christian (2010). Christianity in Persia and the Status of Non-Muslims in Iran, the US: Lexington Books.
- Vine, Aubrey Russell (1937). The Nestorian Churches; a concise history of Nestorian Christianity in Asia from the Persian schism to the modern Assyrians, London: Independent.
- Waterfield, Robin (1973). Christians in Persia, London: George Allen & Unwin LTD.

